

«بایاتی»های آذربایجان، الفاظ بی تکلف و روانی هستند که عشق و آمال و آرزوهای مردم آذربایجان را در خود جای داده‌اند. این بایاتی‌ها در واقع اساس کلام موسیقی فولکلور آذربایجان را، که سرچشمه افکار توده‌های گذشته این ملت است، تشکیل می‌دهد.



شماره ۶۰  
شهر: نورماه ۱۳۸۷

# قبله گاه قبیله

نگاهی به قالب بایاتی در ادبیات آذربایجان  
نویسنده: م. سومینا

«بایاتی»های آذربایجان، الفاظ بی تکلف و روانی هستند که عشق و آمال و آرزوهای مردم آذربایجان را در خود جای داده‌اند. این بایاتی‌ها در واقع اساس کلام موسیقی فولکلور آذربایجان را، که سرچشمه افکار توده‌های گذشته این ملت است، تشکیل می‌دهد.

تنوع و رنگارنگی مضمون، از جنبه‌های برجسته و مشخص بایاتی‌های آذربایجانی است، ضمن آن که عشق جایگاهی ویژه در بایاتی‌ها دارد. عشقی که در بایاتی‌ها جان می‌گیرد و بارور می‌شود، عشقی قابل لمس است که از راز بقای حیات سرچشمه می‌گیرد و با احساسات پسندیده انسان دوستی جاری می‌شود.

اعتقادات، آداب و رسوم، فضایل و خلق و خوی قوم‌ها در تحریر بایاتی‌ها همراه با موسیقی‌های عاطفی، شالوده اساسی بایاتی‌های آذربایجان است.

البته آن چه در زبان آذری در خواندن بایاتی‌ها اهمیت پیدا می‌کند، لحن خواننده آن است؛ خواننده به اقتضای ذوق و قریحه خود و با تغییرات و اضافاتی سلیقه‌ای خود به بایاتی‌ها، باعث جان گرفتن بایاتی می‌شود.

**پنجره نین میلری**  
**اچیپ قیزیل گوللری**  
**اوغلانی یولدان ایلیر**  
**قیزین شیرین دیلیری**

(از پشت میله‌های پنجره‌ای که در آن گل‌های سرخ رویده‌است، حرف‌های شیرین معشوق، عاشق را از راه به در می‌کند.)

برخی از بایاتی‌های شاد، در عروسی‌ها و مجالس شادی خوانده می‌شوند. به این نوع آوازها «دیل جالمانی» می‌گویند. البته با کمی تأمل و تفحص می‌توان به نخستین دستمایه‌های موسیقی آذربایجان در این آوازها دست یافت.

بایاتی‌ها از نظر انسجام شکل، وسعت مضمون، ترنم موسیقی و تموج ذوق و احساس، در ردیف جذاب‌ترین و شورانگیزترین آثار فولکلوریک جای می‌گیرند. این نعمات نغز و دلکش که از زندگی و عواطف و راز و نیازهای مردم ساده و پاک‌دل مایه می‌گیرند و در قالب الفاظی روان و بی‌تکلف جای می‌گیرند؛ از چنان لطف و خلوص و صراحتی برخوردارند که به خصوص وقتی با آهنگ ویژه خود خوانده شوند، عنان از کف می‌ریزند و سرشک بر چهره احساس می‌افشانند.

ارادت و اعتقاد مردم ساده صحرا و شهر و روستا به این آثار موزون و دلفریب تا بدان پایه است که بایاتی‌ها را حسب حال و آیین سرنوشت‌نمای خویش می‌بندارند و به هنگام ملال و سرگستگی، به آن‌ها توسل می‌جویند و به عنوان تقال از آن مدد و مراد می‌طلبند.

عنوان بایاتی به احتمال زیاد از نام «بیات» یا «بایات» مأخوذ است. «بایات»‌ها از قبایل متعددی بودند که در دوران‌های کوچ و اتزاق به آذربایجان آمده و در آن‌جا سکنی گزیدند و بعد در ترکیب مردم این دیار، مستحیل گشتند.

حدس انتساب بایاتی به بیات‌ها وقتی قریب به یقین می‌شود که در موسیقی فولکلوریک آذربایجان نیز به نواحی از قبیل افشاری و گرایلی برمی‌خوریم که عنوان آنها نیز از نام قبایل و اقوام گرفته شده است.

به طوری که از منابع و قرائن برمی‌آید، بیات‌ها از موسیقی و ادبیات غنی و سرشاری برخوردار بودند که پس از کوچ و اسکان در این منطقه، به مقیاس وسیعی شیوع یافته و در موسیقی و ادبیات عامیانه نواحی هم‌جوار تأثیر گذاشته‌اند و ما نشانه این تأثیر را در موارد بسیار و از آن جمله به صورت ترداد کلمه «بایات» با برخی از مایه‌های آواز ایرانی (بیات‌ها) و نیز به صورت دستگاه آوازی مستقلی به نام «بیاتی» در ترکیه مشاهده می‌کنیم. بی‌شک، نمونه‌های اولیه بایاتی‌ها در آغاز امر توسط شعرا و نوازندگانی که در ادبیات و موسیقی عامیانه به نام «عاشیق» و «اشیق» شهرت دارند، به سبک تعلم درآمده است.

در جریان قرون ۱۰ تا ۱۳، به شعرا و نغمه‌پردازانی برمی‌خوریم که نمونه‌های دست اول بایاتی‌های آنان در جنگ‌ها و دست‌نویس‌های مربوط به ادوار فوق برجای مانده است. سرایندگان مذکور، در ضمن سرودن نغمات و نواهای مختلف که معمولاً به همراه ساز اجرا می‌شده است، بایاتی‌هایی نیز سروده‌اند که در میان مردم دهان به دهان گشته و رواج عام یافته است.

ولی بایاتی‌هایی که اکنون به مقیاس وسیع در میان مردم رواج دارند، خواه احتمال شناختن سراینده و مصنف آن‌ها در میان باشد یا نه، به عامه تعلق دارند؛ زیرا مردم در طول نسل‌ها آن‌ها را سینه به سینه بازگو کرده، آنچه را با زبان ذوق و سلیقه خود بیگانه دیده، به یک‌سو نهاده و به

اقتضای احساس و خواسته‌های عاطفی خود در آن دگرگونی‌هایی ایجاد کرده و به این ترتیب به تملک گنجینه فولکلوریک درآورده است. بایاتی‌ها از نظر قالب شعری از انواع دیگر ادبیات منظوم شفاهی، متمایز می‌گردند. وزن بایاتی‌ها مانند انواع اصل دیگر ادبیات منظوم شفاهی آذربایجان، براساس وزن هجایی (سیلابیک) است.

بایاتی‌ها از چهار مصراع ترکیب می‌شوند که در آن‌ها مانند رباعی - مصراع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه‌اند و مصراع سوم آزاد است. از نظر افاده معنی و منظور، مصراع‌های اول و دوم، درآمد دو مصراع سوم و چهارم محسوب می‌شوند و منظور اصلی در دو مصراع آخر مطرح می‌گردد:

**عزیزیم گول الر**  
**اغ بیلکلر گول الر**  
**دریاجا عقلین اولسا**  
**یوخسول اولسون گول الر**

(عزیزم! ریش‌سفیدان و بزرگان تو را مورد نیشخند قرار می‌دهند، اگر به اندازه دریا عقل داشته باشی، ولی بی‌پول و ندار باشی، تو را به تمسخر می‌خندند.)

**ایاردی چایلار منی**  
**هفته لر، ایلر منی**  
**یوکوم قورقوشوم یوکی**  
**یوردو بو تایلار منی**

(هفته‌ها و سال‌ها همچون رودخانه مرا با خود می‌برند، درحالی که سنگینی بار غم آرام می‌دهد.)

در این بایاتی‌ها دو مصراع اول، درآمد و برداشتی است که به منظور بیان اندیشه و احساس مندرج در دو مصراع آخر طرح شده است. بنابراین وظیفه مصراع اول، ایجاد زمینه برای بیان دو مصراع بعدی است. مصراع‌های اول و دوم معمولاً با وصف طبیعت و یا وصف حال و به‌طور کلی با توصیفی مشهور و قابل لمس آغاز می‌شود و زمینه را برای طرح یک واقعیت، بدان سان که برای گوینده مطرح است، فراهم می‌سازد. این خصوصیات یکی از جنبه‌های متمایز نوع بایاتی بوده و موجب می‌شود که دو مصراع اول چون فی‌البداهه و به قصد ترداد سروده می‌شوند، در دو یا چند بایاتی، هم‌شکل و متقارن باشند؛ ولی مصراع‌های سوم و چهارم مضامین و معانی متغیر و مستقل از هم پیدا کنند:

**من عاشیقم هر ایلار**  
**هر اولدوزلار هر ایلار**  
**بوردو بیر گل بیتیدی**  
**سوسوزوندان هر ایلار**

(هرماه و هرسال مانند ستاره‌ها و ماه از عشق می‌سوزم. اینجا گلی رویده است که از تشنگی و بی‌آبی بی‌تاب است.)

**من عاشیقام هر ایلار**  
**هر اولدوزلار هر ایلار**  
**باشیم جلال الینده**  
**دیلیم سنی هار ایلار**

(مانند ستاره و ماه، هرماه و هرسال عشق می‌ورزم. در حالی که سرم در دستان جلال است، زبانم نام تو را فریاد می‌زند.)

بایاتی‌ها از نظر وزن همیشه هفت هجایی هستند، ولی از لحاظ وجود تقطیع در مصراع‌ها یکسان نیستند. عده‌ای از بایاتی‌ها بدون تقطیع هستند، بعضی ۳+۴ و برخی به شکل ۳+۴ تقطیع می‌شوند. در بعضی بایاتی‌ها،

برخی از بایاتی‌های شاد، در عروسی‌ها و مجالس شادی خوانده می‌شوند. به این نوع آوازها «دیل جالمانی» می‌گویند. البته با کمی تأمل و تفحص می‌توان به نخستین دستمایه‌های موسیقی آذربایجان در این آوازها دست یافت.



بیانسی هارنگامیزی  
و زیبایی های شگفت  
زبان مردم را بطور  
وسیع در خود جای  
می دهند. قالب های  
کوتاه و منسجم این  
نغمات احساس انگیز از  
هر نوع عبارت پردازی  
و تصنع بر کنار بوده و  
در عین سادگی، بدایع  
لفظی را از تعبیر و تشبیه  
و کنایه و استعاره و مجاز  
در یافتن خود نقش  
می زنند.



شماره ۶۰  
شهریورماه ۱۳۸۷

ترتیب تقطیع در مصراع ها نیز به هم می خورد و پس و پیش می شود؛ ولی این تغییر محل تقطیع، هیچ گونه سکتته ای بر روانی و سلاست آن وارد نمی سازد.

از جنبه های بدیعی و لفظی بایاتی ها، روانی و انسجام خاص آن هاست. بایاتی ها رنگ آمیزی و زیبایی های شگفت زبان مردم را بطور وسیع در خود جای می دهند، قالب های کوتاه و منسجم این نغمات احساس انگیز، از هر نوع عبارت پردازی و تصنع بر کنار بوده و در عین سادگی، بدایع لفظی را از تعبیر و تشبیه و کنایه و استعاره و مجاز در یافتن خود نقش می زنند.

کمی دقت در این بایاتی ها که بر حسب تصادف از میان صدها بایاتی نقل می شود، می تواند چشم اندازی از این بدایع را در دیدگاه ذوق و احساس نمایان سازد:

*قائبلارین قبیله گاهدی*

*قبیله دنسم گوناهدی*

*داغلار دومان چوکسه*

*او داغ من چکن اهدی*

(اگر ابروانت را قبیله گاه بنامم، گناه است، آنها را قبیله گاه خودم می خوانم! اگر دیدی که کوه ها در میان مه گم شدند، آن مه اهی است که من کشیده ام.)

*عاشیق سوزون گیزله در*

*سوزون دوزون گیزله در*

*سن چمنه چیخاندا*

*لاله اوزون گیزله در*

(عاشق راز دلش را پنهان می کند و زمانی که تو به گلگشت می آیی، لاله از شرم رویش را پنهان می کند.)

*اجیلارم گول کیمی*

*اوخورام بلبل کیمی*

*گوبلومه دکن اولسا*

*سارالام سونبول کیمی*

(همچون گلها شکوفا می شوم و مانند بلبل آواز می خوانم. اگر کسی دلم را بشکند مانند سنبل زرد و پژمرده می شوم.)

یکی دیگر از زیبایی های لفظی بایاتی ها، به کار رفتن ظریف و ماهرانه جناس در این نوع شعر شفاهی است:

*من عاشیق گول انباری*

*گول اکدیم گول انباری*

*هجران قویماز گوز اچام*

*درد قویماز گولم باری*

(همه جا گل کاشتم ولی دوری نمی گذارد که چشمهایم را باز کنم و غم نمی گذارد که خندان باشم.)

بایاتی ها از نظر محتوا و مضمون از یکسو مظهر و آئینه زلال عشق و آرزو و امید و رنج و شادی و از سوی دیگر کتاب ناگشوده معتقدات و آداب و رسوم و خصایل و خلق و خوی قومی انسان های ساده و پاکدل در طول نسل ها و قرن هاست.

نقش فائق و چشم گیر ذوق و احساس انسانی در ابداع و حراست این آثار، برای آن عده از افراد که آثار فولکلوریک را صرفاً محصول فانتزی و عوالم رویایی و خیال پردازی عامه می پندارند، این توهّم را ایجاد کرده

است که این نوع ادبیات عامیانه را نیز تراوش ذهنیات خلق بدانند و محتوا و مضمون مندرج در آن ها را را عوالمی دور از تأثیر و جاذبه زندگی عینی قلمداد کنند؛ در صورتی که با یک بررسی سطحی مسلم می گردد که این آثار نغز و پرسوز، قبل از هر چیز، از زندگی برنسیب و فراز مردم مایه گرفته است.

بی شک جنبه غنایی بایاتی ها نخست در پذیرش و ترنم مسائل و موارد مختلف و همه جانبه بر ذوق و اندیشه عامه، از این حدود مرسوم فراتر می رود و مضامین گوناگونی را در ادبیات کوتاه خود بازگو می کند و دوم، در بایاتی های عاشقانه هم که سرچشمه آن ظاهراً عشق و شوریدگی و دلبری و دل باختگی است، نشانه های برجسته زندگی عینی مردم نمودار است. مطلب این جاست که در همین بایاتی های عاشقانه، جنبه حزن و نامرادی و حسرت و درد و فغان، بر جنبه نشاط و شادی برتری دارد.

چقدر نابجا خواهد بود اگر چنین تصور شود که این بایاتی ها چیزی مربوط به عوالم ذهنی و رویایی سراینده گان و پردازندگان این آثار بدیع است. این گرایش ذوق و احساس، در درجه اول انعکاس طبیعی و اجتناب ناپذیر زندگی دشوار و پرسوز و گدازی است که انسان در گذشته با سرنوشت خود به آن بسته بوده است.

وقتی که جان و تن انسانی در زیر یوغ تغذی و ستم و بی عدالتی های اجتماعی منکوب می شود و نشاط و خنده در لبها می خشکد و عشق و امیدها و آرزوها به جای شکفتن و ثمر دادن، به صخره های ناکامی و نابسامانی ها برمی خورد و موجی از دلهره و شکوه و رنج در دل و روح انسان برمی انگیزد، هریک از اینها مجوزی است که انسان از درد و رنج بنالد و بگوید:

*اغلارام اغلار کیمی*

*دردیم وار داغلار کیمی*

*خزان اولدوق توکولدوق*

*ونراننا باغلار کیمی*

(مانند آدم های گریان همیشه می گرییم، زیرا ما به سان باغ های ویرانه خزان شدیم و فروریختیم.)

موسیقی غم انگیز و سوزناکی که در میان کلمات ساده این دوبیتی ها موج می زند، حسب حال و ترنمات قلب و احساس انسان شوربخت، حسرت کشیده و محنت دیده ای است که در طول نسل ها و قرن ها، ناکامی ها و نامرادی هایش فزونتر از کامیابی ها بوده است.

سرزمین آذربایجان به اقتضای موقعیت جغرافیایی و مواهب طبیعی سرشار خود، قرن ها مورد هجوم مهاجمان و عرصه تاخت و تاز یغماگران بوده است. این یورش ها و تاراج ها زندگی و آرامش مردم بی پناه را درهم ریخته و چه بسا آنان را به ترک یار و دیار خویش مجبور ساخته است و تعداد بسیاری از آنان را مانند بردگان زر خرید به نقاط دور دست غربت رانده است. لذا دوری از وطن و احساس غربت و بیان شمه ای از این ناگواری ها و نابسامانی ها، مضمون و مایه بخشی دیگر از بایاتی ها گشته است:

*غوربته دوشدو بولوم*

*دشمن آلیپ ساغ سولوم*

*انلدن ایری دوشه لی*

*بوخولانیدی قولوم*

(گذرم به غربت افتاده است. در حالی که دشمن راست و چپم را فرا گرفته است. از زمانی که از وطن دور افتادم گوی دستانم به خوابی عمیق فرورفته است.)



**باهاسیز دانشدی دنیا  
چوروک آغاشدی دنیا**

**کیمه دئیم دردیمی  
بوتون قان یاشدی دنیا**

(دنیا به مانند سنگی کم‌بها و چوبی خشکیده است. به که بگویم این درد را که دنیا سراسر اشک و خون است).  
تنوع و رنگانگی مضمون، یکی از جنبه‌های برجسته بایاتی‌ها است. از میان انواع قالب‌های گوناگون ادبیات منظوم عامیانه، نوع بایاتی در احاطه و ترنم مسائل و حقایق مختلف زندگی خلق، متمایز است.

جنبه تنوع مضمون در نوع بایاتی به قدری نمایان است که برخی از گردآورندگان و مصنفین بایاتی، اساس کار خود را بر تقسیم‌بندی آنها از نظر محتوا و مضمون قرار می‌دهند و بایاتی را در سرفصل‌های معینی مانند بایاتی‌های عاشقانه و وصف حال، زندگی خانوادگی، رنج و نارضایتی، فراق و انتظار، صداقت و مردانگی، پند و حکمت، معتقدات و پندارها و از این قبیل تدوین می‌کنند. همین‌گونه بایاتی‌ها از نظر محتوا، مؤکد دیگری است بر این که سرچشمه جوشان بایاتی‌ها، زندگی است؛ زندگی مردم با تمام گوشه‌های و سایه روشن‌ها و نشیب و فرازهای آن.

سیر و گلگشت در گلزار رنگانگ و دامن گستر بایاتی‌ها ما را با مضامین و اندیشه و احساس‌هایی از همه نوع روبرو می‌سازد. در اینجا ما از یک طرف با مضامینی از نوع بایاتی زیر برخورد می‌کنیم که نشان پندارها و اوهام دنیای کهن در آن عیان است و انسان برای احتراز از بیماری و چشم‌زخم، به معجزه گیاهان توسل می‌جوید:

**اوزه رلیک سان هاواسان**

**هر بیر درده داواسان**

**درد قاپیدان گلنده**

**سن باجاردان قورارسان**

(درمان هر دردی، ای اسفند! و زمانی که درد از در می‌آید، از پنجره بیرونش می‌کنی).

و از طرف دیگر با مضامین واقع‌بینانه‌ای از نوع بایاتی زیر روبرو می‌شویم که در آن نقطه نظر فلسفی عامه نسبت به طبیعت و زندگی انسان انعکاس یافته است:

**عاشیقین هاراییندان**

**انل یاتماز هاراییندان**

**گونه بیر کرییج دوشور**

**عومرومون ساراییندن**

(ایل از دست فریاد و ناله عاشق خواب ندارد و من غمناکم از اینکه هر روز از شمار آجرهای عمرم یکی می‌افتد).

قالب بایاتی هم‌چنین مضمون لالایی‌های مادرانه را می‌پذیرد و از محبت‌های زلال و نوازشگرانه مادر درباره فرزند لبریز می‌شود:

**لالای ددیم یاتاسان**

**قیزیل گوله باتاسان**

**قیزیل گولون ایچینده**

**شیرین بوخو تاپاسان**

(فرزندم! برایت لالایی می‌خوانم که بخوابی و در انبوه گل‌های سرخ

**من عاشیق آه و زاردا**

**جانیم درده آزاردا**

**او گوندن کی قول اولدوم**

**ساتیلدیم هر بازاردا**

(دائم در حال ناله و آه و زاری هستم؛ زیرا از زمانی که برده شدم در هر بازاری مورد معامله واقع شدم).

در این بایاتی‌ها، هیجانات قلب پردردی را که در شرایط غربت دچار خواری و خفت و اسارت و بردگی گشته است، می‌توان لمس کرد. انسانی که با تارهای جسم و جاننش به زادگاه و موطن خود پیوند دارد، وقتی به اجبار از آن دور افتد، همیشه با اشتیاق و خاطرۀ وطن خواهد زیست و حتی در یوزگی در وطن را بر بی‌نیازی در غربت ترجیح خواهد داد:

**عزیزیم وطن یاخچی**

**گوینگی کتان یاخچی**

**غربت یئر جنت اولسا**

**ینده وطن یاخچی**

(عزیزم! وطن خوب و زیباست به زیبایی پیراهن کتان! اگر غربت به‌سان بهشت باشد، باز هم وطن از آن بهتر است).

**عزیزیم دیلن گز**

**باغدا گوله دیلن گز**

**غربتده خان اولونجا**

**وطنینده دیلن گز**

(بخند و در باغ‌های وطن به گلگشت بپرداز، اما این را بدان که اگر در غربت، خان و پادشاه باشی، باز هم وطن بهتر است).

دردی جانکاه از این همه حسرت و ناکامی و شوربختی بر روح انسان سرازیر می‌شود و به ساز و نغمه او آهنگی سوزناک و ترنمی حزن‌آلود می‌بخشد:

**فلکین داد الیندن**

**اولمادیم شاد الیندن**

**یامان یئرده بیخیلیدیم**

**توتمادی یاد الیندن**

(از دست فلک نالتم؛ زیرا که هیچ موقع مرا شاد نکرد، در موقعیت حساسی زمین خوردم، در حالی که بیگانه دستم را نگرفت).

**سوتک آرخا دولاندیم**

**ساق تک چارخا دولاندیم**

**ظالم فلک الیندن**

**قورخا قورخا دولاندیم**

(همچون آب بر گرداگرد رودخانه گردیدم و همچون نخ بر محور قورقه چرخیدم. از دست فلک ظالم با ترس و اضطراب زندگی گردیدم).

چونده بایاتی  
عشقی که در بایاتی‌ها  
جان می‌گیرد و بارور  
می‌شود، عشقی قابل  
لمس است که از راز  
بقای حیات سرچشمه  
می‌گیرد و با احساسات  
پسندیده انسان دوستی  
جاری می‌شود.

سیر و گلگشت در گلزار  
رنگانگ و دامن گستر  
بایاتی‌ها ما را با  
مضامین و اندیشه و  
احساس‌هایی از همه  
نوع روبرو می‌سازد.



شماره ۶۰  
شهریورماه ۱۳۸۷

نابیدد شوی. در میان آن گل‌ها خوابی شیرینی ببینی.)

**لای لای بشیگیم لای لای**  
**انویم اشیگیم لای لای**  
**سن یات شیرین یو خودا**  
**چکیم کشیگین لای لای**

(بخواب ای گاهواره من! بخواب ای خانه و اسباب و اساس من! فرزندم محو خواب شیرینی باش تا من پاست را بدهم.)  
و در جایی دیگر، احساس ستایش آمیز انسان ساده روستا و صحرا را درباره حیوانات اهلی بازگو می‌کند:

**نهم او نازلی قویون**  
**قرقاوول گوزلی قویون**  
**پنیری کسمه کسمه**  
**قاتیقی اوزلی قویون**

(مادرم به سان آن گوسفند نازیبینی است که چشمانش شبیه قرقاول است، گوسفندی که پنیرش بریده بریده و ماستش پرچرب است.)  
در میان بایاتی‌هایی که مضمون غنایی دارند، بایاتی‌های عاشقانه جایگاه خاصی را به خود اختصاص می‌دهند عشقی که در بایاتی‌ها جان می‌گیرد و بارور می‌شود، عشق موهوم آسمانی و افسانه‌ای نیست، عشقی است قابل لمس که از راز بقای حیات سرچشمه می‌گیرد و با احساس جمال پرستی انسان آبیاری می‌شود و آنگاه دل حساس و نقش‌پذیر سراینده، به ستایش سودازده و بی‌پروای جمال و زیبایی مبدل می‌کند:

**باغلاریندا اوزوم وار**  
**گتمه دایان گوزوم وار**  
**گوزلریندن قور خورام**  
**قاتساریندا گوزوم**

(ای کسی که باغ‌هایت پر از انگور است، نرو! زیرا که چشمان من به دنبال توست. اگرچه از چشمانت می‌ترسم و چشمم به دنبال ابروانت روان است.)

ولی حتی در این وادی بی‌قراری و بی‌پروایی، انسان ساده همه دل و احساس خود را نمی‌بازد و آن‌جا که زیبایی صورت و پاکی سیرت در برابر هم قرار می‌گیرد، دومی را بر اولی برتر می‌شمارد:

**آغ آما، قیزیل آما**  
**نیمچیجه دوزول آما**  
**چرکین آل نجیب اولسون**  
**بداصیل گوزل آما**

(سبب سفید و سیب طلا در درون سینی ردیف شده‌اند. زن زشت و نجیب از زن زیبای نااهل بهتر است.)

یکی از مسائل اجتماعی و انسانی مهمی که تقریباً در قسمت عمده نمونه ادبیات عامیانه آذربایجان و از جمله بایاتی‌ها، به طور فراوان از آن سخن می‌رود، ستایش از خصایل مردانگی و صداقت و وفاداری و نفرت و انزجار از ریاکاری و نامردی است. احساس متضاد انسان در برابر این عوالم مثبت و منفی اجتماعی قبل از هر چیز نمودار آن است که انسان ساده در مکنون دل در فراختای زندگی اجتماعی، پاسدار خصایل نیک و خصم آشتی‌ناپذیر زشتی‌هاست:

**عزیزیم کاسادا اولماز**  
**مردالی کاسادا اولماز**  
**یوز نامردین چوره‌یین**  
**دوغراسان کاسا دولماز**

(عزیزم! دست مرد هیچ زمانی خالی نمی‌ماند و کاسه‌اش پر نمی‌شود اگر نان صد نامرد را در آن خرد کنی و بریزی.)

**من ایگیت دالدا سیندا**  
**مرد ایگینه دالدا سیندا**  
**نامرد اصلان اولسادا**  
**سینینما دالدا سیندا**

(من به جوانمردی تکیه دادم و به تو می‌گویم که اگر نامرد اصلان هم باشد، به او تکیه نکن.)

در یک رشته از بایاتی‌ها، نظریات انتقادی و طنزآلود عامه درباره بی‌عدالتی‌ها و عدم توازن اجتماعی بازگو می‌شود. این نوع بایاتی‌ها که از نظر محتوا شباهت زیادی به امثال و حکم عامه پیدا می‌کند، روح اعتراض خلق را با نازک‌اندیشی و نکته‌سنجی و به سبکی طنزآلود نمودار می‌سازد:

**عاشیق گلیر سازی وار**  
**غمزه سی وار نازی وار**  
**هر باهارین بیر قیشی**  
**هر قیشین بیر یازی وار**

(نوازنده با ساز و آواز و ناز می‌آید، که هر بهاری زمستانی دارد و هر زمستانی بهاری دارد.)

خصلت آهنگین و موزون بایاتی‌ها امکان می‌دهد که مردم، قسمت عمده ترانه‌ها و نغمات عامیانه را از میان بایاتی‌ها برگزیده و یا ترانه‌ها و نغمه‌های جدید را در شکل و قالب بایاتی بیوررانند. از این نظر، بایاتی‌ها نزدیکی بسیاری با موسیقی فولکلوریک پیدا می‌کنند. البته هنگام اجرای بایاتی، سراینده بر حسب مضمون و آهنگ بایاتی و به اقتضای ذوق و قریحه خویش، آن را با تغییرات و اضافاتی همراه می‌سازد و از آن جمله به اول، وسط و آخر آنها اضافات و برگردان‌هایی از نوع «من عاشیق» «عزیزیم ایلام» و «ای داد بی داد» و از این قبیل می‌افزاید.

اگر همه بایاتی‌ها جمع شوند و از دید جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند، تاریخ مدونی تهیه می‌شود که مجموعه‌ای از شیوه زندگی، هستی‌شناسی و باورهای فلسفی، اخلاقی و اجتماعی و دینی این قوم در آن منعکس خواهد شد. این نوع سخن در واقع عالی‌ترین نوع شعر سرزمین آذربایجان است و در فرهنگ شفاهی این مردم به دلیل گستردگی و مضمون‌های گوناگون، ایجاز در کلام و قالب‌های دلنشین، بایاتی‌ها رتبه‌ای والا دارند و تاریخ و گذشته پرافتخار و باشکوه این سرزمین را می‌توان در لابه‌لای هزاران بایاتی گنجانده شده در گفت‌وگوی این مردم مشاهده کرد:

**بو دره بانسدان گلر**  
**سوزولوب بانسدان گلر**  
**هر کیم یارین ایسته‌سه**  
**دوروپ اویاتسدان گلر**

گرچه این دره، دره‌ای ژرف و عمیق و صعب‌العبور است، اما هر کس که خواهان دوست باشد، سختی راه را به جان می‌خرد و هنگام سحر به دیدارش می‌رود.)

**عزیزیم داغدا نه وار**  
**انل کوچوب داغدا نه وار**  
**دور گندک دلی مجنونی**  
**لیلی سیز داغدا نه وار**

(عزیزم ایل کوچ کرده است و دشت دیگر صفایی ندارد. مجنون! برخیز تا از دشت برویم؛ زیرا که بدون لیلی سوت و کور است.)



شماره ۶۰  
شهریورماه ۱۳۸۷

خصلت آهنگین و موزون بایاتی‌ها امکان می‌دهد که مردم، قسمت عمده ترانه‌ها و نغمات عامیانه را از میان بایاتی‌ها برگزیده و یا ترانه‌ها و نغمه‌های جدید را در شکل و قالب بایاتی بیوررانند.